



نیلوفر ایرانی، اسفند ۱۳۹۱



نیلوفر ایرانی

# فهرست

- ۳ ..... سخن نخست
- ۴ ..... روزهای ارزشمند در گاهشمارک اسفند ماه
- ۵ ..... سیاوش، اسطوره جاویدان
- ۷ ..... از زبان سره خود بدانیم
- ۸ ..... پرونده ویژه جشن اسپندگان
- ۹ ..... نگاهی به نوشیدنی در ایران
- ۱۲ ..... کاسیان مردم پیش از تاریخ ایران
- ۱۳ ..... کوروش بزرگ در افسانه ها و اسطوره های ایسلند
- ۱۴ ..... بابک خرم دین
- ۱۵ ..... نام های ایرانی

نیلوفر ایرانی - اسفند ۱۳۹۱  
سال سوم - نامه چهاردهم

صاحب امتیاز :  
کانون ایران شناسی دانشگاه دامغان

مدیر مسئول و سر دبیر :  
لیدا رحمانی

سرپرست هیئت تحریریه:  
شکوفه صحرائی

هیئت تحریریه :  
حافظ تقی پور، مجید خالقیان، میثم  
اکبری، لیدا رحمانی





## سخن نخست

### مسیحاک جوانمرد من ! اک ترساک پیر پیرهن چرکین هوا بس ناجوانمردانه سرد است ... آک ... (م. امید)

گرچه بهار نزدیک است اما گویی سرماک سخت زمستان بر اندام این سرزمین خواهد ماند. افسوس که همه ک راه ها تاریک و لغزانند و اندیشیدن به آینده این مرز و بوم بسیار سخت و دشوار است.

در این سرماک سخت می بینیم که برخی به دنبال کمرنگ کردن و یا بد رنگ کردن ارزش هاک میهنی ما هستند. غافل از آنکه از یاد بردن میهن و ارزش هاک میهنی دردک را دوا نمی کند بلکه به رنج ها و درد هاک ما می افزاید؛ سرما را سخت تر می کند و راه ها را تاریک تر و لغزان تر. به قول اُرد بزرگ :

«روزک که میهن و کشور خویش را از یاد ببریم امنیت خویش را از دست داده ایم.»

سرزمین ما در سالیان دراز، از گذشته تا کنون چنین روزهاک سختی را به خود دیده است و این روز هاک سخت به ما نشان داده است که در چنین سرمای هم جایی براک امید و شادمانی هرچند گذرا وجود دارد. این

امید و شادمانی را شاید فرهنگ ایرانی براک ما به ارمغان آورده باشد. در چنین شرایط سختی، دانستن و یادآورک ارزش هاک میهنی شاید رفته رفته گرما را به این سرزمین سرما زده بازگرداند و این بار بهار راستین را براک ما به ارمغان آورد.





## روزهای ارزشمند در گاهشماری اسفند ماه

### جشن سوری (چهارشنبه سوری)

هرچند در میان جشن های ایرانی، دو جشن چهارشنبه سوری و سیزده به در کمی مبهم هستند زیرا مبنا و اساس دیگر جشن ها را ندارند. اما این جشن ها به ویژه چهارشنبه سوری، ظرفیت این را دارند که یکی از بزرگ ترین جشن های ایران باستان باشند.



این ادعا از آن جهت مطرح است که ایرانیان باستان دیدگاهی نیک درباره ی آتش داشتند و در حقیقت با جشن چهارشنبه سوری به استقبال نوروز می رفتند. در این جا باید یادآور شویم که ایرانیان هیچگاه آتش پرست نبودند و آتش را نمادی از تعالی و پیشرفت می دانستند.

درباره ی روز دقیق گرامیداشت جشن سوری، اطلاعات درستی به دست نیامده، اما شواهد نشان می دهد که این جشن نزدیک به نوروز بوده است.

برخی از پژوهشگران معتقدند جشن سوری ریشه در افسانه سیاوش دارد که با سرافرازی تمام از شعله های آتش بیرون آمد و بی گناهی اثبات شد.



### ۲۹ اسفند: ملی شدن صنعت نفت

یکی از مهم ترین اتفاقات دوران معاصر ایران که البته از به یاد ماندنی ترین اتفاقات است.

دولت بریتانیا بر صنعت نفت ایران تا اواسط قرن بیستم میلادی حاکمیت داشت. اما کم کم اقشار مختلف مردم ایران، اعتراضات خود را علنی کردند و در واپسین روزهای سال ۱۳۲۰ این اعتراضات منجر به ملی شدن صنعت نفت ایران شد که تحولات سیاسی - اقتصادی قابل توجه، اثرگذار و تعیین کننده ای را به دنبال آورد.

### ۵ اسفند (۲۹ بهمن): جشن اسپندگان

اسپندگان (سپندارمذگان) جشن بزرگداشت زن و زمین است. در صفحات بعدی درباره این جشن بیشتر توضیح می دهیم.



### ۵ اسفند: بزرگداشت طوسی

خواجه نصیرالدین طوسی؛ فیلسوف، متکلم، فقیه، دانشمند، ریاضیدان و منجم ایرانی سده هفتم است. وی سنت فلسفه مشایی را که پس از ابن سینا در ایران رو به افول گذاشته بود، بار دیگر احیا کرد.



### ۲۵ اسفند: پایان سرایش شاهنامه

فردوسی با سرودن شاهنامه کاری کرد که هیچ گاه یاد و خاطره ی شکوه ایرانیان فراموش نشود. این اثر بزرگ تأثیر زیادی در ادبیات ایران داشته و باعث حفظ زبان پارسی شده است.



برخی از پژوهشگران با بررسی شاهنامه و تطبیق آن با آثار باستانی، متون تاریخی و... حقایق شگفت انگیزی را درباره تاریخ ایران دریافته اند.

برای پروردن یک چنین اثر شگرفی که به تنهایی شکفتگی ها و فرو پاشی های تاریخ را در خود نهفته دارد به شخصیتی عظیم نیاز است، فردی با اندیشه ای جامع و دارای ابعاد گوناگون و نه یکسویه و یکرویه. اثر عظیم همواره زاده ی شخصیت عظیم است به ویژه تراژدی و داستان تراژدیک که اوج عظمت های ادبی است و در داستان هایی مانند رستم و اسفندیار نمایان می شود؛ حاصل فرهنگ هزاران ساله ایرانیان و روح بزرگ و بی آرام فردوسی هاست.



## سیاوش پاکدامن و جشن سوری (چهارشنبه سوری)



داستان سیاوش و سودابه در شاهنامه حاکی از پاکدامنی این جوان زیبای ایرانی است. بی گناهی سیاوش به اثبات می رسد و این جوان بزرگوار سودابه را می بخشد.

پایان این داستان با جشن و شادی همراه است و برخی از پژوهشگران معتقدند جشن سوری که امروز با نام چهارشنبه سوری می شناسیم ریشه در این افسانه دارد. سودابه (همسر دیگر کی کاووس به جز مادر سیاوش) دلباخته سیاوش می شود اما سیاوش پاکدامن دست رد به سینه وی می زند. از همین رو سودابه سخت بر می آشوبد و در پیشگاه کی کاووس به دروغ می گوید سیاوش کوشیده است به زور به او دست یابد. در اینجا شاه در یک دو راهی تلخ می ماند؛ همسر دلبندش درست می گوید یا پسر دلیر و زیبایش؟! برای از میان برداشتن دروغ گویی و ناراستی، آزمون باستانی سختی در نظر گرفته شد. سودابه و سیاوش باید از دل آتش سوزان گذر می کردند و اگر بدون گزند بیرون آمدند نشان از راستی آنها بوده است.

سودابه تن به این آزمون سخت نداد و می گفت چون من راست می گویم نباید چنین کنم اما سیاوش پاکدل که به پاکی خود ایمان داشت با جان و دل پذیرفت. جامگانی پاک به رنگ سپید به تن کرد و از آتش سوزان عبور کرد. همین که پیکری سرافراز و سپید او از میاد دود و آتش بیرون آمد خروشی در گرفت و شادی و جشن بر پا شد.

می آورد و رامشگران را بخواند  
همه کام ها با سیاوش براند

سه روز اندر آن سور می در کشید  
نبد بر در گنج بند و کلید

## سیاوش، اسطوره جاویدان

نگاهی به داستان های سیاوش و تأثیر آن بر آیین های میهنی و مذهبی امروز ایرانیان

شاید این روزها کمتر به این موضوع توجه کنیم که در آیین های ملی و مذهبی ما داستان های مربوط به سیاوش دلیر نقش مهمی ایفا می کند.

در اسطوره های ما دو داستان بسیار مشهور درباره سیاوش وجود دارد؛ پایان یکی از آنها خوشایند و فرجام دیگری تلخ و ناگوار است.

جالب آنکه شاید تا به امروز این افسانه ها در جشن ها و سوگواری های ما بسیار تأثیر گزار بودند.

سیاوش را می توان یکی از پاک ترین شخصیت های اسطوره ای دانست. به صورت کلی این موارد مهم را می توان درباره وی بیان داشت:

نام: سیاوش (سیاوخش)

نام پدر: کی کاووس (پادشاه ایران)

پرورش یافته نزد: رستم دستان



سیاوش از طرفی پسر پادشاه ایران است و از طرفی پرورش یافته نزد بزرگ ترین پهلوان ایرانی می باشد که به وی ویژگی های خاصی می دهد تا به یک شخصیت آرمانی تبدیل شود.



همین موارد باعث شد تا افراسیاب به نشانه حسن نیت هدایای گران قیمت و صد تن از سپاهیان اش را به گروگان به نزد سیاوش بفرستد.

سیاوش از این پیروزی خرسند شد و گمان داشت که پدرش نیز به همان اندازه خرسند خواهند شد. اما وقتی که رستم خبر دست کشیدن از جنگ را به دربار ایران برد، کی کاووس بر او خروشید. او به کم تر از نابودی افراسیاب بسنده نمی کرد؛ از این رو فرمان داد که همه ی هدایای افراسیاب را به آتش بریزند و بسوزانند و گروگان ها را نیز سر بزنند و به نزد او پس فرستند.

رستم درمانده شد، زیرا سیاوش به تن خود تندرستی گروگان ها را تضمین کرده بود. او از مخالفت صریح اش با کی کاووس گفت و به همین سبب از پیشگاه شاه رانده شد.

در همین هنگام پیامی به نزد شاهزاده فرستاده شد که او را به بازگشت فرا می خواند. طوس نیز به جای او به سرکردگی سپاه گمارده شد. چون سیاوش از گردش نامنتظره ی اوضاع خبر یافت؛ نومید و سرافکنده شد. او که خود را در اوج کامیابی می پنداشت به ناگاه خود را درافتاده به زیر پای جهان یافت. بر کنار شدن اش از فرماندهی به قدر کفایت تکان دهنده بود، اما اندیشه ی کشتن گروگان های تورانی، بر خلاف پیمان اش، از آن هم تکان دهنده تر بود. در پریشانی و آشفتگی و از سر نو میدی تصمیم گرفت که به تورانیان پناه برد و خود را به آنان تسلیم کند.

### در دربار توران

روزگاری گذشت و سیاوش زندگی تازه اش را در دربار توران در پیش گرفت.

در آغاز افراسیاب او را بزرگ داشت و ارج گذاشت و دخترش فرنگیس را به زنی به او داد و فرمان روایی سرزمین ختن را به او بخشید. اما او در خانه تازه اش هم دشمنانی داشت و دیری نکشید که آنان به دسیسه پردازی و درد سر سازی برای او دست گشودند.

گرچه کی کاووس خیال داشت سودابه را به دار کشد اما سیاوش، بزرگ منشانه از او درخواست کرد که سودابه را ببخشد.



### سووشون و عزاداری در ماه محرم

بسیاری از آیین های سوگواری در ماه محرم ریشه در سوگواری برای سیاوش دارد.

در قرن چهارم هجری، دیلمیان (آل بویه) که سلسله ای ایرانی بودند و سلطه اعراب را در ایران برانداختند، هر سال یک هفته از فاجعه امام حسین(ع) و یارانش در کربلا یاد می کردند و طی این هفته دسته هایی در کوچها به راه می افتادند.

این سوگواری ها، بقایایی از دوران قدیم ایران بود، پیش تر نیز به یاد سرانجام غم انگیز سیاوش، قهرمان ایران، بدست تورانیان، مراسمی با همین تشریفات در مواقع معین بر پا می گردید.<sup>۱</sup>

این دسته های سوگواری بیشتر حالت بزرگداشت و زنده کردن یاد سیاوش داشته است. داستان مرگ سیاوش هم حاکی از نیک سیرتی و همچنین وفا داری سیاوش به قول و پیمانش است. در اینجا خلاصه ای از این داستان را هم می آوریم.

افراسیاب که به مرز های ایران نزدیک شده بود بعد از آنکه سیاوش و رستم به سپهسالاری سپاه ایران برگزیده شدند، کابوس های ترسناک امانش را بریده بود.

دانا یان راز انجمن ساختند و رأی همگان بر آن شد که خواب افراسیاب از شکستی سخت به دست ایرانیان نشان دارد.



## از زبان سره خود بدانیم

یکی از هوده های (فواید) سره نویسی، پیرایش (اصلاح) ساختار زبان است. نگاه به واژگان پارسی سره و تلاش برای بکار گیری آنها ما را به سوی بهره گیری از ساختار درست زبان می کشاند. از این رو دانستن از واژگان سره پارسی بسیار ارزشمند می باشد.

### بیاید پارسی بگویم و پارسی بنویسیم :

یقیناً: بی گمان

استراتژیک: راهبرد

علی الخصوص: به ویژه

خالص: سره، ناب

انتخابات: گزیدمان

رمز عبور: گذرواژه

محصول: فرآورده

ورق: برگه

منجم: اختر شناس

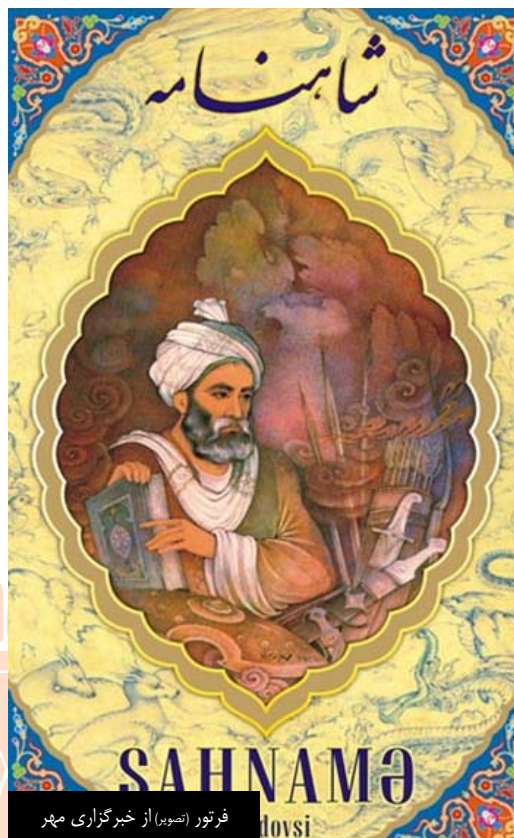
مورخ: کهن نگار

ترجمه: برگردان

جغرافیا: گیتاشناسی

تقویم: گاهشماری

پیشوای دسیسه گران گرسیوز، برادر افراسیاب بود که می دید امتیاز هایی که به نورچشمی تازه داده می شود جایگاه او را سخت به خطر می اندازد. پس بر آن شد که سیاوش را از چشم فرمان روا بیندازد. نخست افراسیاب به گفته های گرسیوز توجه نمی کرد اما کم کم شک بر دل اش چیره شد. به این ترتیب سیاوش که زندگی اش را با امید آغاز کرده بود؛ سرانجام خود را تک افتاده و بی یار و یاور یافت و اندوه بارانه، با خیانت و خون ریزی راهی دیار باقی شد.



بن مایه ها و یاری نامه ها:

حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه

نشریه مرز و بوم، ویژه نامه بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی، شماره ۵، دامغان اردیبهشت ۱۳۸۹

تونی آلن، چارلز فیلیپس، مایکل کریگان، مشاور: دکتر وستا سرخوش کریتس، مترجمان: زهره هدایتی، رامین کریمیان، سرور دانای آسمان، چاپنخست، تهران: نشرنی



**اسپندگان (سپندارمذگان)**

**روزی برای نمایاندن عشق**

شاید برای ما ایرانیان تأسف آور باشد که فقط چند جشن باستانی ایرانی به گوشمان خورده است آن هم به واسطه جشن های بیگانگان مانند ولنتاین!!!

این روزها در بسیاری از نقاط جهان، ولنتاین به عنوان «روز عشق» شناخته می شود و ریشه ی آن را از روم باستان می دانند. اما در فرهنگ های گوناگون روزهای اینچنین وجود دارد و شاید پیشینه ی آنها از ولنتاین هم بیشتر باشد.

در فرهنگ ایرانی، جشن مهرگان برای گرامیداشت مهرورزی، عهد و پیمان وجود دارد اما ایرانیان روزی هم برای بزرگداشت فروتنی و تقدس بانوان جشن می گرفتند و مردان برای مهرورزی به همسران و معشوقگان خود در این روز به آنها هدیه می دادند. اسپندگان (سپندارمذگان) نام این روز بزرگ بوده است.



عجیب آنکه اگر روزهای باستان را با تقویم امروزی تطبیق دهیم، تنها چند روز فاصله بین ولنتاین و اسپندگان وجود دارد. در گاهشماری ایرانی روز پنجم هر ماه را اسپند روز (سپندارمذ روز) می گویند. این روز در پنجم اسفند قرار داشته است اما به دلیل گذشت زمان و شاید دگرگون شدن تقویم ها در ۲۹ بهمن تقویم امروزی قرار می گیرد که فاصله کمی با ولنتاین دارد. (در ادامه در این باره توضیح داده خواهد شد)

اسپند (سپندارمذ) یکی از صفات خاص خداوند و یکی از هفت امشاسپندان است. جشن اسپندگان متعلق به اسپند می باشد. به طور کلی اسم ها و معنی سپندارمذ به این شرح است :

نام اوسایی : سپندآرمیتی

نام پهلوی : سپندرمّت

نام پارسی : اسپندارمذ (اسفندارمذ) - اسپند(اسفند)

معنی : تقدس و فروتنی







## نگاهی به اسپندگان

اسپندگان (سپندارمذگان) جشن بزرگداشت زن و زمین است. زمین در نهایت فروتنی زایش می کند و از همه چیز و همه کس نگهداری می کند. بانوان و مادران هم چنین صفت نیکی دارند، به همین شوند (دلیل) از آیین های این جشن گرامیداشت بانوان و دادن هدیه به آنها بوده است. این موضوع نشان دهنده ی ارزش بالای بانوان در اندیشه ی ایرانی می باشد.

(اسپندارمذ) فرشته موکل به زمین است [فرشته پاسبان زمین است] و نیز بر زن های درست کار و عفیف و شوهر دوست و خیر خواه موکل است.

در زمان گذشته این ماه به ویژه این روز عید زنان بوده و در این عید مردان به زنان بخشش می نمودند (هدیه می دادند) و هنوز این رسم در اصفهان و ری و دیگر بلدان پهلله باقی مانده و به فارسی مزدگیران (مزدگیران) می گویند.<sup>۱</sup>

### نام های این جشن

به طور کلی نام هایی که برای این جشن شمره شده است را شاید بتوان به صورت زیر بیان کرد:

سپندارمذگان، اسپندارمذگان، اسپندگان، اسپندار جشن، اسپندارمذ جشن، سپندار جشن، مزدگیران

در حقیقت تمام اینها اشاره به یک جشن خاص در یک روز خاص را دارد.

### اسپندگان در گفته بیرونی

در «آثار الباقیه» که اثر بسیار ارزشمندی ابوریحان بیرونی می باشد؛ به خوبی درباره این جشن سخن آمده است:

اسفندارمذ (اسپندارمذ) ماه [که] روز پنجم آن روز اسفندارمذ (اسپندارمذ) است و برای اتفاق دو نام آن را چنین نامیده اند و معنای آن عقل و حلم (بردباری) است و اسفندارمذ

### اسپندگان در دیدگاه عبدالعظیم رضایی

شادروان استاد عبدالعظیم رضایی در کتاب «اصل و نسب و دین های ایرانیان باستان» می نویسد:

پنجم اسفند که اسپندار نام دارد و متعلق به فرشته مقدس آرمئی تی است سپندار جشن می باشد. این فرشته که آنرا سپندارمذ نیز می گویند در عالم معنوی مظهر عشق و محبت و تواضع و بردباری و جانبازی و فداکاری، و در جهان مادی پاسبان و حامی زنان نیک و پارسا است و تمام خوشی های روی زمین در دست او می باشد. در ایران قدیم این روز را به احترام فرشته ی مقدس سپندارمذ یا آرمئی تی و برای پیروی از صفات پاک او جشن می گرفتند و شادی می کردند.<sup>۲</sup>





## ولنتاین مبهم

### داستان دوم

بر اساس داستانی دیگر، ولنتاین یک روحانی بود که در روم باستان کمک می کرد مسیحی ها از زندان های وحشتناک رومی ها که اغلب در آنجا شکنجه و کشته می شدند، فرار کنند و در نهایت پس از فاش شدن کمک های او به مسیحی ها، بوسیله رومی های خشمگین به قتل رسید.

### داستان سوم

داستانی دیگر حاکی از آن است که کشیش ولنتاین خود شخصا اولین نامه عاشقانه ولنتاین را نوشته است. بنا بر این داستان، هنگامی که او در زندان بوده است، عاشق دختر جوانی (که به احتمال فراوان دختر زندانبان خود او بوده است) که به ملاقاتش در زندان آمده بود می شود. کشیش ولنتاین قبل از مرگ خود نامه عاشقانه ای برای او می نویسد و در انتها یعنی در قسمت امضا می نویسد: از طرف ولنتاین تو.

### From your Valentine

جمله ای که هنوز هم رایج است و در نامه ها و کارت پستال های مربوط به این روز دیده میشود. اگر چه دقیقاً مشخص نیست که کدام یک از داستان های فوق صحت دارد (شاید هم مجموعه ای از این داستان ها درست باشد و شاید به طور کلی این داستان ها فقط افسانه باشند)، آنچه که به نظر می آید اینست که ولنتاین دارای شخصیتی قهرمانانه، دلسوز و از همه مهمتر رمانتیک و عاشقانه بوده است. بنابر شواهد موجود، ولنتاین در قرون وسطی یعنی سالها بعد از روم باستان، از محبوب ترین افراد روحانی در کشورهای فرانسه و انگلیس بوده است.

درباره ولنتاین و فلسفه وجودی آن، داستان های زیادی نقل می کنند. اما به طور کلی این عید متعلق به یک قدیس به نام ولنتاین (یا والتین و یا ولنتاین) می باشد. روز ولنتاین در روز ۱۴ فوریه قرار دارد که معمولاً با ابراز عشق همراه است. این ابراز عشق معمولاً با فرستادن کارت ولنتاین یا خرید هدایایی مانند گل سرخ انجام می شود. سابقه تاریخی روز ولنتاین به جشنی که به افتخار قدیس ولنتاین در کلیساهای کاتولیک برگزار می شد، باز می گردد.

## داستان ها

### داستان یکم

یکی از داستان های رایج در مورد ولنتاین اینست که او کشیشی بوده که در قرن سوم میلادی در روم باستان زندگی می کرده است. زمانی که امپراتور کلاودیوس دوم پی برد که مردان مجرد نسبت به مردان متأهل دارای همسر و خانواده، به سربازان بهتری تبدیل می شوند، تصمیم می گیرد که سربازان ارتشش را از میان مردان مجرد انتخاب کند.

در این هنگام کشیش ولنتاین قانونی را که امپراتور برای مقاصد خود وضع کرده بود و به موجب آن مردان جوان تا یک سن معین اجازه ازدواج کردن را نداشتند، زیر پا گذاشته و زوج های جوان را به عقد یکدیگر در می آورد.

او مدتهای زیاد به صورت پنهانی به این کار ادامه داد و عشاق جوان زیادی را به عقد یکدیگر در آورد تا اینکه سرانجام امپراتور از این موضوع با خبر شد و فرمان قتل کشیش ولنتاین را صادر کرد.





## اسپندگان در ۲۹ بهمن یا ۵ اسفند !!!

شاید دو تاریخ برای «روز عشق ایرانی» یا «جشن اسپندگان (سپندارمذگان)» شنیده باشید. ۲۹ بهمن و ۵ اسفند! ممکن است برای بسیاری از هم میهنان این پرسش پیش آید که بالاخره این جشن در کدام تاریخ می باشد؟! باید توجه داشت که بر اساس اصول جشن های ایرانی این جشن در پنجم اسفند ماه قرار دارد.

اما از طرفی به عقیده برخی از پژوهشگران در گاهشماری باستانی - بر خلاف گاهشماری امروزی - هر ماه ۳۰ روز داشته است و در پایان سال پنج یا شش روز ویژه داشتند. (در گاهشماری کنونی ۶ ماه اول سال ۳۱ روز دارند) چون در گاهشماری کنونی ۶ ماه اول سال ۳۱ روز دارند، برای همسان شدن روزهای گاهشماری کنونی با روزهای گاهشماری باستان، برخی از دوستداران فرهنگ ایرانی، جشن اسپندگان را ۶ روز زود تر در نظر می گیرند؛ یعنی در ۲۹ بهمن!

به هر حال این روزها چه ۲۹ بهمن و چه ۵ اسفند به عنوان جشن اسپندگان - البته به طور غیر رسمی - شناخته می شود.

## ارتباط اسپندگان و ولنتاین

باید توجه داشت که هدیه دادن در بزرگداشت هر دو جشن به چشم می خورد و یک ویژگی مهم (شاید بزرگ ترین ویژگی) این جشن هاست.

برخی از اندیشمندان معتقدند تاریخ ولنتاین از اسپندگان اقتباس شده است و نزدیک به همان تاریخ، یاد و خاطره ی قدیس ولنتاین را گرامی می داشتند و همین روز در تاریخ مانده است. بعید نیست که تحت تأثیر جشن اسپندگان آیین هدیه دادن در روم رواج پیدا کرده باشد و رفته رفته اسطوره سازی هایی درباره یک شخصیت شده باشد.

این موارد شاید فقط نظریه باشند که البته بسیاری از شواهد این نظریه ها را منطقی جلوه می دهد. این امکان وجود دارد

که در فرهنگ های مختلف این روز به طور جدا گانه و بی تأثیر از فرهنگ مقابل به وجود آمده باشد.

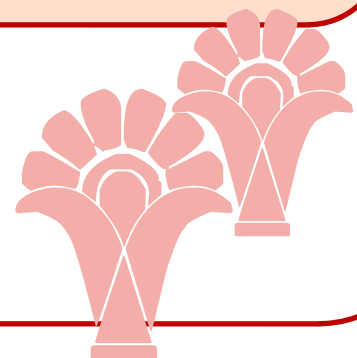


## سپندارمذ و سیب

بسیاری از پژوهشگران معتقدند سیب در سفره ی هفت سین نمادی از اسپند(سپندارمذ) است. همانطور که اشاره شد سپندارمذ نگهدارنده ی زمین می باشد و جالب و عجیب آن است که میوه ای مانند سیب که ساختاری کروی دارد نمادی از سپندارمذ شده است. شگفت آنکه آنکه ایرانیان معمولاً سیب را درون ظرفی از آب می گذارند.

این مورد و البته موارد دیگر، دلیلی شد که بسیاری از محققین به این نتیجه برسند که ایرانیان از هزاران سال پیش؛ کروی بودن زمین را کشف کرده بودند و از معلق بودن آن در فضا آگاهی داشتند.

آیین برپایی سفره هفت سین یکی از سنت های شگفت آور است که هنوز هم در میان مردم جای دارد.





## نگاهی به نوشیدنی در ایران

چون می پنداشت محتوای خمره سم است؛ چند قدحی از آن نوشید؛ ابتدا سست گشت و به خوابی سنگین فرو رفت. اطرفیان جمشید یقین کردند که دخترک مرده است اما روز بعد او از خواب برخاست آن هم به گونه ای که از شادک و شعف بر پای خود بند نبود. سر درد قدیمی او هم بهبود یافته بود.

شاه که از خاصیت این نوشیدنی تازه شگفت زده شده بود، دانست که به ماده ای گوارا و نشاط آور دست یافته است و از همین رو جشن بزرگی به پا کردند. حکیم عمر خیام کشف اینچنین نوشیدنی را به شاه شمیران (از بستگان جمشید) نسبت می دهد.

سالها این پرسش که خواستگاه نخستین نوشیدنی های مختلف با طعم های گوناگون کجا بوده و انسان چگونه به خواص آنها پی برده است؛ ذهن پژوهشگران را مشغول کرده است.

در اسطوره ها و افسانه های ایرانی، کشف نوشیدنی و گرفتن آب میوه ها را به جمشید، پادشاه بزرگ ایران نسبت داده اند.

کتاب «نفایس الفنون فی عرایس العیون» داستان جالبی پیرامون این موضوع آورده است. خلاصه این داستان به این شرح است که جمشید به زیر دستان خود دستور داد که گیاهان گوناگون را بکارند و میوه های آنان را امتحان کنند. چون درخت انگور را چشیدند و آنان را خوش آمد، جمشید دستور داد تا آب آن را بگیرند و در خمره کنند. در اینجا گرفتن نوشیدنی از میوه ها کاملاً مشخص است و هنگامی که پژوهشگران اسطوره ها را با تاریخ تطبیق می دهند؛ زمان جمشید - که به نظر می رسد نهادک از یک دوره تاریخی باشد - به هزاران سال قبل از میلاد بر می گردد.

اما در ادامه ای این داستان اتفاقات جالبی می افتد؛ پس از مدتی در عصاره انگور تغییر پدید آمد و مزه آن از شیرینی به تلخی روک نهاد؛ جمشید دستور داد در خمره را ببندند و نگذارند کسی از آن بنوشد چون می پنداشتند زهر شده است. گویند در این میان دخترک زیبا روک که سر درد مزمن داشت و هیچ پزشکی را یارای درمان او نبود؛ قصد خودکشی کرد که خویش را از بند این سر درد برهاند.





## کاسیان مردمان پیش از تاریخ

کاسیان بومیان زاگرس هستند که قدیمی ترین مراجعی که از آن ها یاد شده است متون مربوط به ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد است که در عهد پوزور-اینشوشیناک می باشد. به نظر می رسد که آنان در طی هزاره سوم قبل از میلاد نسبتاً بی اهمیت بوده اند. آشوریان آنان را کاسی می نامیدند و این اسم به شکل کوسایوئی توسط استرابون یاد شده و محل اقامت آن ها در بند های دریای کاسپین (دریای مازندران)، بالای تهران یاد شده است. نام شهر های قزوین، کاشان و دریای کاسپین و رودخانه کشکان در لرستان یادگار این قوم کوه نشین است. کلمه کایستریس (به معنی قلع) یعنی فلزی است که از ناحیه کاسیان می آید و همچنین نام همدان هم در عصر آنها اکسپا بوده است. کاسیان سپر دفاعی ایران مرکزی در برابر حملات آشوری ها و بابلی ها بودند. کاسیان مردمی جنگجو و هنرمند بودند که ابداع کننده آلیاژ مفرغ بوده و آثار زیبایی را پدید آورده اند. طی جنگ های بین کاسی ها و دولت های میان رودان (بین النهرین) به مدت ۵۷۶ سال این منطقه را تصرف نمود و دولت بابل مستعمره کاسی ها گشت و در سال ۱۱۷۱ ق.م توسط عیلام از این مناطق رانده شدند و به سرحدات زاگرس بازگشتند. بازماندگان این قوم به گفته دکتر گریشمن لر ها می باشند. جالب تر این است که کاسی ها حتی زمانی که جزو حکومت مقتدر هخامنشی بودند برای عبور سربازان پارس و کاروان سلطنتی که از اکباتان به شوش نقل مکان می کردند باج از دولت هخامنشی دریافت می کردند، بعد ها هم همواره نوک پیکان لشگر ایران را تشکیل می دادند. در دوره ساسانی زمانی که لشکر ساسانی از رومی ها شکست خوردند و تا کوهدشت لرستان پیشروی کردند این قوم لشگر روم را در یکی از دشت های این شهرستان شکست دادند و این دشت به همین نام، نام گذاری شده است، رومشگان (جایی که روم شکست خورد)

## کوروش بزرگ

### در افسانه ها و اسطوره های ایسلند

کوروش ویژگی های دارد که نه تنها او را نزد ایرانیان، یونانیان و عبری ها بلکه برای مردمی هم که پیوندی با ایران نداشته اند گیرا دوست داشتنی می سازد. یک نمونه از این دلربستگی به کوروش را در میان مردم ایسلند و داستان های ایسلندی با نام «تاریخ شاهان ایران» مشاهده می شود. بخشی از آن نیز با نام داستان های کوروش پادشاه پارس ها شناخته می شود. از این داستان ۳۶ نمونه در کتابخانه ی ریکاویک پایتخت ایسلند نگهداری میشود. بررسی ها نشان می دهد که داستان های یاد شده در سده های ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ میلادی به نگارش در آمده است. میان کوروش بزرگ و شاهزاده نروژی (هارولد) ۱۸۰۰ سال فاصله است اما چون ایسلندی ها کوروش را به دادگری و نیکی می شناختند این شاهزاده با این ادعا که او از نوادگان و بازماندگان کوروش بزرگ است به تاج و تخت ایسلند دست یافت و شاه ایسلند شد.

### داستان سرایی وایکینگ ها در سفر دریایی به ایسلند

این که از چه زمانی کوچندگان به ایسلند رفته اند چندان روشن

نیست گمان می رود برای نخستین بار وایکینگ ها در سده های نهم و دهم میلادی پا به ایسلند گذاشته باشند آنها از ایسلد به گرینلند رفتند و از آمریکا سر در آوردند وایکینگ ها در این سفر دور و دراز و پر خطر دست به داستان سرایی زدند و با رسیدن به جزیره ایسلند داستان های خود را برای مردمان آنجا که چند نسل بود در ایسلند جای گرفته بودند باز گو می کردند.

با سپاس از هفته نامه امرداد



کاری از حمید بهرامی

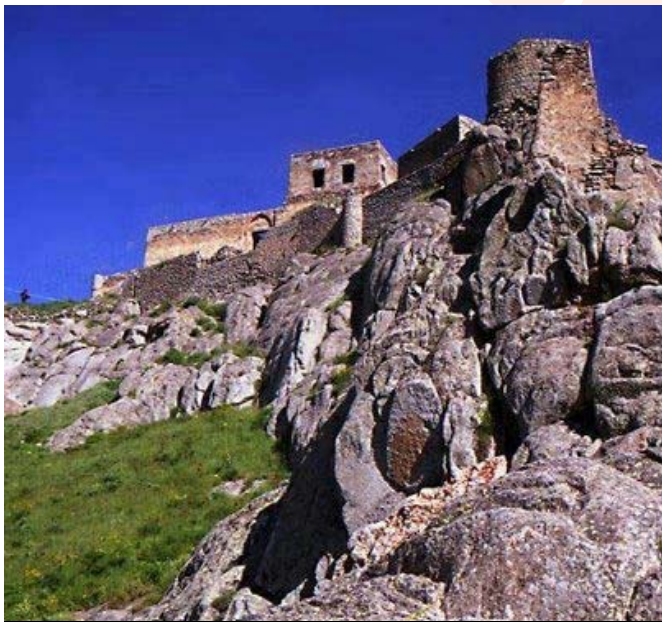


## بابک خرم دین

شاهان و شاهزادگان آن منطقه، «افشین» خوانده می شد؛ در جنگ های اعراب در ماوراءالنهر اسیر شده بود. وی از طرف خلیفه عباسی مأموریت جنگ با بابک را بر عهده گرفت و طی مبارزات زیادی که بین آن ها رخ داد به کمک یکی از والیان محلی که به بابک خیانت کرد وی را اسیر نمود.

نقل است زمانی که او را به نزد خلیفه عباسی آوردند دستور داد دست و پای او را قطع کنند. زمانی که یک دست او را قطع کردند با دست دیگر خون خود را به صورتش مالید؛ خلیفه دلیل این کارش را پرسید و بابک در جواب وی گفت: چون اعضای مرا قطع کنید خون من از بدنم خارج خواهد شد و رخسارم زرد گردد. نمی خواهم کسی بگوید بابک از ترس رخسارش زرد شد.

گرچه یافتن چهره حقیقی این شخصیت از میان روایات ضد و نقیض که تا حدودی مغرضانه و علیه وی نگارش یافته اند کاری دشوار است؛ اما نباید از دلاوری وی صرف نظر کرد.



بازمانده ی قلعه ی بابک آذربایجان

درباره تیره و طایفه بابک خرم دین گفته ها و روایات گوناگون آورده اند و در این بین به نظر می رسد مورخین عرب به تخریب چهره این مرد پرداختند. اما مهم نیست تیره و طایفه مردانی همچون بابک به



چه طبقه ای از اجتماع مربوط می شود.

بابک خرم دین در حوالی اردبیل امروزی حدود بیست سال تسلط داشته و رهبری فرقه خرم دینان را بر عهده داشت که به نظر می آید تحت تأثیر اندیشه های مزدکی بوده است. به دلیل شرایط کوهستانی منطقه استقرار بابک، فتح آن بسیار سخت می نمود. خلفای عباسی بارها سپاهیان خود را برای مبارزه با آن ها فرستاده ولی هر بار شکست خورده و بازگشتند.

با بررسی همه جانبه در می یابیم که بابک از مردم خود علیه هجوم بیگانگان دفاع می کرده و فردی بسیار محترم نزد مردم آن ناحیه بوده است. ایشان دارای قلعه های زیادی در منطقه آذربایجان بوده اند که نقش مهمی در تاکتیک های دفاعی آن ها داشته اند.

سرانجام بابک توسط یک شاهزاده ایرانی ماوراءالنهر رقم خورد. شخصی به نام «خیدر بن کاوس» که همانند دیگر

## نام هاک ایرانی

### هفت نام پسر

- ۱- آرش : یکی از بهترین کمانداران ایران
- ۲- بایگان : نگهدارنده
- ۳- زامیاد : نگهبان زمین
- ۴- سورن : دلیر و پهلوان ، توانا
- ۵- شکیا : بردبار
- ۶- سیاوش : نام پسر کیکاووس
- ۷- نوید : مزده شادمانی

### هفت نام دختر

- ۱- آفرین : درود و سپاس
- ۲- پونه : بوته و گلی خوشبو
- ۳- سوسن : نام گلی خوشبو
- ۴- شکوفه : گل های رنگارنگ میوه
- ۵- شیدا : شیفته
- ۶- کامروا : خوشبخت، خرسند
- ۷- مهتاب : نور آرام ماه



برای درج دیدگاه ها و انتقادات خود می توانید به تارنگار نشریه مراجعه فرمایید:

PersianL.persianblog.ir

(برای دسترسی راحت تر به این تارنگار واژه «نشریه نیلوفر ایرانی» را در موتور های جستجو گر جستجو کنید)



## آخر شاهنامه

ما

فاتحان قلعه های فخر تاریخیم.  
شاهدان شهر های شوکت هر قرن

ما

یادگار عصمت غمگین اعصاریم.

ما

راویان قصه های شاد و شیرینیم.

قصه های آسمان پاک.

نور جاری، آب.

سرد تاری، خاک.

قصه های خوشترین پیغام.

از زلال جویبار روشن ایام.

قصه های بیشه انبوه، پشتش کوه، پایش نهر.

قصه های دست گرم دوست در شبهای سرد شهر.

ما

کاروان ساغر و چنگیم.

لولیان چنگمان افسانه گوی زندگیمان، زندگیمان شعر و افسانه.

ساقیان مست مستانه

...

ای پریشانگوی مسکین! پرده دیگر کن.

پور دستان جان ز چاه نا برادر در نخواهد برد.

مُرد، مُرد، او مُرد

داستان پور فرخزاد را سر کن.

آن که گویی ناله اش از قعر چاهی ژرف می آید.

نالد و موید.

موید و گوید:

«آه، دیگر ما

فاتحان گوژ پشت و پیر را مانیم.

بر به کشتیهای موج بادبان از کف،

دل به یاد برّه های فرّهی، در دشت ایام تهی، بسته.

تیغهامان زنگخورد و کهنه و خسته.

کوسهامان جاودان خاموش.

تیرهامان بال بشکسته.

ما فاتحان شهرهای رفته بر بادیم.

با صداک نا توانتر زانکه بیرون آید از سینه.

راویان قصه های رفته از یادیم.

م. امید

